

فصوص الحکمة از آن کیست؟

علی اوجبی



فارابی

ابن سینا



گذر زمان، شرایط و عوامل سیاسی اجتماعی و حتی جغرافیایی دست در دست هم داده‌اند و از میان رفتن و نابودی اسناد و شواهد تاریخی ناظر به پاره‌ای از آثار و کتب پیشینیان را موجب شده‌اند؛ طوری که هنوز مؤلف بسیاری از آثاری که در اختیار ماست، ناشناخته‌اند و انتساب آنها به برخی، جای تأمل و تردید دارد. آثار گرانسنگی چون *اثولوجیا* و نیز *فصوص الحکمة* از آن جمله‌اند. با این که بیش از یک قرن از چاپ نخست *فصوص الحکمة* می‌گذرد و تاکنون بارها در داخل و خارج منتشر شده و به زبان‌های گوناگون چون فارسی، ترکی و آلمانی ترجمه و شماری از شروح آن نیز چاپ شده است، هنوز در این باره که مؤلف *فصوص الحکمة* کیست، اتفاق نظری در میان اندیشمندان و فیلسوفان دیده نمی‌شود. برآستی *فصوص الحکمة* از آن کیست؟ در این باره سه رهیافت عمده وجود دارد که ذیلاً به ذکر آن‌ها و هر یک از دلایل می‌پردازم و داوری نهایی را بر عهده مخاطبان فرهیخته می‌گذارم:

الف) *فصوص الحکمة* نگاشته ابن‌سیناست.

ادله این گروه را می‌توان در دو دسته خلاصه کرد:

۱. ادله و شواهد سلبی که دال بر این است که *فصوص الحکمة* از آن فارابی نیست:

۱-۱. در منابع کتاب‌شناسی کهن و در متون معتبر تاریخ فلسفه و سرگذشت‌نامه‌های دیرینه و فهرست مؤلفات فارابی، ذکری از *فصوص فارابی* برده نشده است. استاد دانش‌پژوه در این باره می‌نویسد: «در فهرست‌های کهن و سرگذشت‌نامه‌های دیرینه ابن‌نديم، صاعد اندلسی، بیهقی، قفطی، ابن ابی اصیبعه، شهرزوری، خلکان و صفدی و همچنین *روضات الجنات* خوانساری از *فصوص فارابی* یاد نمی‌کنند.»^۱

۱-۲. شیوه نگارش و نثر رساله با نوشته‌های فارابی سازگار نیست. بی‌شک «روش نگارش او دارای خصوصیت فردی است. کسی که روش نگارش او را می‌شناسد، در یک لحظه با ملاحظه یک قطعه تأیید می‌کند که آن اثر از رشحات قلم او هست یا نه؟»^۲

پُل کراوس^۳ شاید نخستین کسی بود که این استدلال را مطرح کرد که نثر مسجع *فصوص* و مترادفات و مکررات منسجم آن در عین ایجاز با شیوه نگارش فارابی منافات دارد.^۴ استاد دانش‌پژوه نیز هم‌اوا با وی بر آن بود که: «سبک *فصوص* با روش نگارش شناخته‌شده فارابی سازگاری ندارد و شاید با روش ابن‌سینا بهتر بسازد. چه او با این‌گونه سخنان کوتاه و گنگ و آمیخته با استعارات و ابهامات در اشارات و رساله‌های تمثیلی و جز اینها آشنایی دارد، ولی فارابی را چنین سبکی نیست.»^۵

۱-۳. شماری از اصطلاحاتی که در این رساله به کار رفته، در آثار فارابی یا به چشم نمی‌خورد و یا در معانی دیگر به کار رفته‌اند. دکتر خلیل‌الجزر در این باره می‌نویسد: «بعضی از اصطلاحاتی که نزد مؤلف *فصوص* خیلی رایج است، از اصطلاح و فرهنگ فارابی یا به دور است و یا آن اصطلاحات در نزد وی دارای معانی مختلف دیگری است. از این جمله است که مؤلف *فصوص* هیچ اختلافی بین روح و نفس قائل نمی‌شود و اصطلاحات مرجحی را برای روح به کار می‌برد و وقتی که می‌خواهد از قوای نفس گفت‌وگو کند، آنها را زیر نام «قوی روح الإنسان» به کار می‌برد. بر عکس فارابی همه‌جا و همیشه کلمه نفس را به کار می‌برد و وقتی که می‌خواهد از روح گفت‌وگو کند، کلمه نفس حیوانی را استعمال می‌کند و آن را نغمه‌ای می‌داند که از قلب برمی‌خیزد. کلمه «هویت» به معنای ماهیت در *فصوص* است و هرگز نزد فارابی دیده نمی‌شود و همین فکر را فارابی در اصطلاح «انیت» به کار برده است. ما به آسانی می‌توانیم مثال‌هایی در این زمینه بیاوریم، ولی فکر می‌کنیم که آنچه را که در این زمینه گفتیم، کافی باشد.»^۶ پُل کراوس نیز تصریح دارد که اصطلاحات و الفاظ شگفتی که نشانه‌ای از اسلامی بودن آن است، نظیر: کلام، لوح، عرش، روح قدسی با مؤلفات فارابی سازگار نیست.^۷

۱-۴. مباحثی که در این رساله طرح شده با نظام اندیشه فارابی منافات دارد. پُل کراوس معتقد است که در نظام فلسفی فارابی گرایش‌های صوفیانه جایی ندارد؛ همچنین نظریه وی در باره نبوت یک نگرش سیاسی صرف است، در حالی که *فصوص الحکمة* این‌گونه نیست.

دکتر خلیل‌الجزر نیز مباحثی چون: وجه افتراق ماهیت و هویت، قوای انسانی، معرفت‌شناسی، جبر و اختیار



که در فصوص الحکمة بدانها پرداخته شده را با دیگر نوشته‌های فارابی در تضاد می‌داند و در پایان تصریح دارد که: «در جوار این ملاحظات که کاملاً جنبه نظری دارد، در هر صفحه این آثار مخصوصاً در فصل دوم اثر، مطالبی در باره عرفان یا مذهب و نصایح اخلاقی و آیات قرآنی ملاحظه می‌شود که توسعه و گسترش بعدی آنها مستلزم یک نوع تفسیر است. در بسیاری از قطعات، مؤلف لحنی جزمی برای بیان قضایایی که جنبه متافیزیکی دارد به خود می‌گیرد، بدون آن که مؤلف سعی در تثبیت و استدلال مشروعیت آنها داشته باشد. در نوشته‌های فارابی ما به هیچ وجه نه با این مقدمات و اقدامات مواجه می‌شویم و نه با مسائلی که بدین مقصود نزدیک باشد.»^۸

۲. ادله اثبات:

۱-۲. اس. پینس^۹ بر آن است که در متون معتبری چون *تتمه صوان الحکمة* رساله‌ای به نام *الفردوس* از تألیفات ابن سینا به شمار آمده؛ و این رساله عیناً همان رساله *فصوص الحکمة* است. بنابراین، فصوص به طور قطع از مؤلفات ابن سینا است^{۱۰} که توسط متأخران با عنوان *فصوص الحکمة* که برگرفته شده از نام بخش‌های اصلی کتاب است مشهور گردیده است.

۲-۲. شاید برای نخستین بار مهل اشتراوس^{۱۱} کشف کرد که رساله *مقاله فی القوی الإنسانیة و إدراکاتها* اثر ابن سینا که در ضمن *رسائل* منتشر شده است، مشابهت زیادی با بخش متناهی از رساله *فصوص* دارد. از این جا می‌توان چنین نتیجه گرفت که حداقل نیمی از فصوص از آن ابن سیناست و نیم دیگر، توسط اندیشمندی دیگر ماهرانه بدان افزوده شده است.

ب) فصوص الحکمة نگاشته فارابی است

در واقع هیچ یک از ادله‌ای که برای نفی انتساب *فصوص الحکمة* به فارابی و اثبات انتساب آن به ابن سینا اقامه شده، شواهدی بیش نیستند. چه، قراین دیگری برخلاف آنها وجود دارد که انتساب رساله به فارابی را قوت می‌بخشد.

اولاً، این که در متون معتبر کهن، یادی از فصوص فارابی نشده، دلیلی بر عدم انتساب رساله به فارابی نیست. چه، هیچ کس ادعا نکرده است که متون یاد شده حاوی تمامی اطلاعات مربوط به فلاسفه و اندیشمندان می‌باشند؛ گاه ما با داده‌های قطعی مواجه می‌شویم که در کتب یاد شده مورد اهمال قرار گرفته‌اند؛ حتی در مورد آگاهی‌هایی که به‌طور مشترک در آنها وجود دارد، اتفاق و همسانی به چشم نمی‌خورد، مانند ضبط اعلام، مکان‌ها و... بنابراین، نیافتن، دلیل بر نبودن نیست.

ثانیاً، ویژگی‌های نوشتاری و شیوه نگارش نیز نمی‌تواند به مثابه دلیل قطعی، ما را به سوی مؤلف رهنمون سازد. چه، تمامی آثار یک اندیشمند در زمان و شرایط واحد به رشته تحریر درمی‌آیند. از این رو، ممکن است شیوه نگارش در آثار اولیه با آثار نهایی متفاوت باشد و یا بر اساس شرایط و عوامل بیرونی و مخاطبان، مؤلف به عمد نوع نگارش خود را تغییر دهد و متناسب با درک و فضای ذهنی مخاطب بنویسد. موضوع آثار، ایجاز و تفصیل و اهداف مؤلف نیز در ویژگی‌های نوشتاری تأثیر گذارند.

ثالثاً، با اندکی تأمل، می‌توان دریافت که دیگر ادله سلبی گروه پیشین نیز قابل خدشه است:

این که اصطلاحات به کار رفته در فصوص، در دیگر آثار فارابی به چشم نمی‌خورد یا در معانی دیگر استعمال شده‌اند، آیا دلیل بر آن است که فصوص از آن فارابی نیست؟ آیا بر فرض صحت بخش اول این ادعا، این احتمال وجود ندارد که او در این رساله برای نخستین بار از اصطلاحات یاد شده استفاده کرده باشد و یا در مفاهیم آنها تصرف کرده و در معانی دیگر به کار برده باشد؟ آیا هواداران این نظریه آثار برخی از حکمای مشائی را مشاهده نکرده‌اند که مملو از اصطلاحات اشراقی است و به‌عکس. آیا کسی ابن سینا را به صرف به کار بردن مفاهیم، شیوه‌ها و اصطلاحات اشراقی، حکیم اشراقی دانسته است؟!

شگفت‌انگیزتر آن که پُل کراوس به کار بردن واژگانی را که نشانه اسلامی بودن دارند، با مؤلفات فارابی ناسازگار انگاشته، در حالی که فارابی نخستین فیلسوف مسلمان است. او نخستین اندیشمندی است که فلسفه

اسلامی را بنیان گذارد و سعی کرد میان مفاهیم دینی و فلسفی هم‌آهنگی و هم‌آوایی ایجاد کند. بنابراین، اگر واژگان دینی را در آثار او نمی‌یافتیم، جای تعجب داشت.

و اما این‌که برخی از مباحث و نظریات به‌ویژه گرایش‌های صوفیانه موجود در فصوص با نظام فلسفی و اندیشه‌گی فارابی ناسازگار است، در صورت صحت، انتساب رساله به او را نفی نخواهد کرد، زیرا بدیهی است که اندیشه‌های هر اندیشمندی در مسیر تطوّر و تکامل، و در بستر زمان، دست‌خوش قبض و بسط می‌گردد. از این رو، در آثار بسیاری از متفکران، آرای ناسازگار و گاه متناقض نیز به چشم می‌خورد؛ و اگر جز این بود، ما شاهد رشد و بالندگی هیچ یک از دانش‌های بشری نبودیم.

افزون بر آن، این‌که همان‌گونه که پرفسور هانری کربن نیز تصریح دارد، اصطلاحات و تعبیرات صوفیانه به‌وفور در آثار فارابی به چشم می‌خورد. کربن در کتاب تاریخ فلسفه اسلامی در باره درستی انتساب فصوص به فارابی می‌گوید: «از فصوص الحکم ذکر به میان آمد. هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای تردید در صحت انتساب این رساله وجود ندارد. اشتباه مجموعه‌ای که سابق بر این در قاهره چاپ شد و بخشی از این رساله را با عنوانی دیگر به نام ابن‌سینا منتشر کرد، مبتنی بر چایی انتقادی نیست. پُل کراوس، بر این بود که فارابی، در واقع، موضعی ضد عرفانی داشت، سبک و مضمون فصوص با دیگر آثار هماهنگ نبود و نظریه نبوت او صرفاً سیاسی بود.

باری، می‌توان ملاحظه کرد که مجموعه اصطلاحات تصوّف، به تقریب، در همه جای آثار فارابی پراکنده است، که در نوشته‌های غیر از فصوص، فقره‌ای وجود دارد که پژواکی از گزارش معروف خلسه الفلوطین در کتاب *آتولوجیا* (اغلب به خود می‌آیم...) در آن دیده می‌شود، که نظریه اشراقی فارابی، عنصر عرفانی مسلمی را شامل می‌شود، البته به شرطی که بپذیریم که عرفان، به ضرورت، مستلزم اتحاد عقل انسانی با عقل فعال نیست، زیرا اتصال نیز تجربه‌ای عرفانی است. ابن‌سینا و سهروردی، با فارابی، در ردّ اتحاد توافق دارند. زیرا اتحاد، نتایجی پُر تضاد به دنبال دارد. همین‌طور، می‌توان ملاحظه کرد که درک پیوند میان عرفان فارابی و مجموعه نظریات وی مشکل نیست. میان آن دو، نه ناهم‌خوانی وجود دارد و نه فاصله. اگر در فصوص اصطلاحات نشأت گرفته از مکتب اسماعیلی به چشم می‌خورد (اصطلاحاتی که مشترک میان همه عرفان‌هاست)، این مطلب، بی‌آن‌که تردیدی در صحت انتساب آن ایجاد کند، مبین یکی از سرچشمه‌های الهام اوست، سرچشمه‌ای که میان حکمت او، در باره نبوت و پیامبرشناسی شیعی هماهنگی ایجاد می‌کند. بالاخره، اغراق‌آمیز خواهد بود که نظریه مدینه فاضله او را به معنای جدید کلمه، سیاسی بدانیم. این نظریه با آنچه ما برنامه سیاسی می‌نامیم، نسبتی ندارد. در این باره با مجموعه شرح حالی که آقای ابراهیم مذکور، سابقاً از نظریه فلسفی فارابی به دست داده است، موافقت داریم.»^{۱۲}

و اما ادله اثباتی هوادارن نظریه انتساب فصوص به ابن‌سینا نیز مردود است:

۱. دلیل نخست در واقع قیاس اولی مرکب از دو مقدمه است:

- رساله فصوص همان رساله الفردوس است.

- رساله الفردوس از آن ابن‌سینا است.

نتیجه آن‌که، رساله فصوص از آن ابن‌سینا است.

درستی مقدمه الف، مسلم است. اما مقدمه ب، اتّفاقی و مورد پذیرش همگان نیست. به عنوان مثال، در فهرست نسخه‌های مصنّفات ابن‌سینا آمده است که ابن‌سینا اثر به نام الفردوس ندارد.^{۱۳} به دیگر سخن، برخی از کاتبان نسخ خطی به غلط آن را *الفردوس* نام نهاده و سپس با اشتباهی مضاعف، محصول اندیشه ابن‌سینا انگاشته‌اند.

۲. دلیل دوم نیز با اندکی تفاوت همچون دلیل نخست، قیاس اولی مرکب از دو مقدمه است:

- بخشی از فصوص عیناً همان رساله *التقوی الإنسانية* است.

- رساله *التقوی الإنسانية* از آن ابن‌سینا است.

اس. پینس

بر آن است که

در متون معتبری

چون *تنمّه صوان الحکمه*

رساله‌ای به نام *الفردوس*

از تألیفات ابن‌سینا

به شمار آمده؛ و

این رساله عیناً

همان رساله

فصوص الحکمه است.

بنابراین،

فصوص به طور قطع

از مؤلفات ابن‌سینا است.



نتیجه آن که، بخشی از فصوص همان رساله ابن سینا است. اشکال این استدلال در مقدمه دوم آن است، زیرا انتساب رساله القوی الإنسانیة به ابن سینا قطعی نیست. به عنوان مثال، جرج فنواتی تصریح دارد که رساله یاد شده از آن ابن سینا نیست،^{۱۴} بلکه اثر فارابی است.^{۱۵} به دیگر سخن، برخی از کاتبان، بخشی از رساله فصوص را برگزیده و با نام القوی الإنسانیة به ابن سینا نسبت داده‌اند. مهم‌ترین ادله اثباتی درستی انتساب فصوص به فارابی عبارتند از:

۱. تصریح منابع کتابشناسی چون: کشف الظنون^{۱۶} و الذریعة^{۱۷}

۲. تصریح منابع معتبر تاریخ فلسفه

۳. تصریح برخی از شارحان فصوص بر انتساب آن به فارابی^{۱۸}

۴. تصریح شماری از فیلسوفان به نام چون میرداماد^{۱۹}

ج- برخی از اندیشمندان بر این باورند که فصوص الحکمة، نه از آن فارابی است و نه محصول اندیشه ابن سینا، این دسته چند گروه‌اند:

۱. برخی بر آن اند که فصوص الحکمة نگاشته فیلسوفی متأخر است. م. ل. اشتراوس ادعا کرده که رساله مقاله فی القوی الإنسانیة و ادراکاتها ابن سینا با بخشی از فصوص (از فص ۳۰ تا میانه فص ۵۰) مشابه است. بنابراین، قسمت اخیر رساله، اثر فیلسوفی متأخر است.^{۲۰}

۲. عده‌ای معتقدند فصوص الحکمة نگاشته فیلسوفی متأخر، اما متأثر از مکتب غزالی است.

هورتن^{۲۱} یکی از ویراستاران اروپایی که در سال ۱۹۰۵ م توانست ویرایشی از فصوص را ارائه کند، بر آن است که قسمت پایانی رساله فصوص متضمن مطالبی است که دلالت بر آن دارد که از سوی فیلسوفی متأخر که اندیشه‌هایش متأثر از غزالی است، تألیف شده است.

۳. شماری بر این باورند که فصوص الحکمة نگاشته فیلسوفی متأخر اما متأثر، از مکتب فارابی است. دکتر خلیل الجز پس از استدلالی طولانی چنین می‌نویسد: «این همه استدلالی که آوردیم، ما را به این اندیشه کشاند که این کتاب که تاکنون به فارابی نسبت داده می‌شده است، از او نیست و وظیفه ماست که به جست‌وجوی مؤلف حقیقی این اثر بپردازیم. متأسفانه هیچ نشانه‌ای برای تحقیق این مطلب نداریم. با وصف این، ما ادله‌ای جدی در دست داریم که چنین می‌اندیشیم که یک فیلسوفی که تربیت شده مکتب فارابی است و بعد بر اثر علل مختلف و به سبب ره‌آورد‌های عرفانی و عناصری که احتمالاً در رسائل مشهور إخوان الصفا دیده می‌شود، از روش اصلی مکتب خود منحرف گردیده است.» سال‌هاست که چنین ادعایی مطرح شده، اما ما هنوز به «ادله جدی» ایشان دست نیافته‌ایم؟!

وجه تسمیه رساله جامع علوم انسانی

از این رساله با نام‌های متعدّد یاد شده است:

۱. مشهورترین عنوان فصوص الحکمة است.^{۲۲} «فصوص» جمع «فصّ» به معنای «اصل، حقیقت، کُنه و خلاصه هر چیز»^{۲۳} عنوان بخش‌های این رساله؛ و عنوان «حکمت» بیانگر موضوع رساله است.

۲. الفصوص الحکمة، عنوانی است که حاجی خلیفه بدان تصریح کرده است.^{۲۴}

۳. فصوص الحکم: در دایرةالمعارف مصاحب آمده است: «کتابی به نام فصوص الحکم (غیر از فصوص الحکم محیی‌الدین عربی) در مابعدالطبیعه به او منسوب است.»^{۲۵} در لغت‌نامه نیز آمده: «فصوص الحکم یکی از کتب مهم فلسفه و تألیفات ابونصر فارابی است» و در ادامه به این نکته اشاره شده است که: «محبی‌الدین اسم کتاب را تقلید کرده و بعضی مکاشفات خود را فراهم کرده و به فصوص الحکم موسوم ساخته است.»^{۲۶}

۴. الفصوص (=فصوص): در آثار حکمایی چون میرداماد^{۲۷} از آن با عنوان الفصوص یاد شده و در متون فلسفی تازی و شرح فارسی این رساله با عنوان فصوص بدان اشاره شده است^{۲۸} که در واقع اختصاری از عناوین قبل است.

۵. فصوص الحکمة: ر. والتزر^{۲۹} ضمن ترجیح انتساب این رساله به ابن سینا از آن با عنوان نصوص فی الحکمة یاد کرده است^{۳۰} که به طور قطع تصحیفی از «فصوص» است.
۶. فصوص الحکمة (فصوص الحکمة): «اشتین شنیدر^{۳۱} به سادگی اصلاحی در عنوان کتاب قائل می شود و کلمه «فصول» را جانشین «فصوص» می سازد.»^{۳۲}
۷. الفردوس: همان گونه که گذشت اس. پینس فصوص الحکمة را همان رساله الفردوس ابن سینا می داند.

هیچ یک از ادله ای که

برای نفی انتساب

بنابر آنچه در منابع کتاب شناسی و فهرست های نسخ خطی آمده، مهم ترین شروع شناخته شده فصوص الحکمة به فارابی و الحکمة عبارتند از:

اثبات انتساب آن به ابن سینا اقامه شده،

شواهدی بیش نیستند.

چه، قراین دیگری

برخلاف آنها

وجود دارد که

انتساب رساله به فارابی را

قوت می بخشد.

شروع فصوص الحکمة

۱. نصوص الکلم علی فصوص الحکم (چاپ شده در قاهره به سال ۱۳۳۵ هـ ق) اثر سید محمد بدرالدین ابوفراس حلبی.
۲. شرح میر سید اسماعیل حسینی شنب غزانی (اثر حاضر).
۳. شرح میر جلال استرآبادی (در گذشته ۹۳۱ هـ ق).
۴. شرح فارسی محمد تقی استرآبادی (در گذشته ۱۰۵۸ هـ ق).
۵. شرحی که برای داود پاشا (در گذشته ۱۲۴۲ هـ ق) فرمانروای بغداد نوشته شده است.^{۳۳}
۶. شرح محمود بن محمد شیرازی (در گذشته ۷۱۰ هـ ق).
۷. شرح مهدی الهی قمشه ای.
۸. شرح و ترجمه فارسی میرزا مهدی آشتیانی.

پی نوشت:

۱۸. ر. ک: شرح فصوص الحکمة، ص ۱.
۱۹. ر. ک: جذوات و موافقت، ص ۸۶.
۲۰. ر. ک: مجله دنیای شرقی، شماره ۲، ص ۱۱۶.
۲۱. Horton.
۲۲. ر. ک: کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۲۶۵.
۲۳. ر. ک: لسان العرب، ج ۱۰، ص ۲۷۱ و معجم متن اللغة، ج ۴، صص ۴۱۶-۴۱۷.
۲۴. ر. ک: تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، ص ۶۴۲.
۲۵. دایرة المعارف مصاحب، ج ۲، ص ۱۸۲۱.
۲۶. لغت نامه، ج ۱، صص ۹۴۱-۹۴۲.
۲۷. جذوات و موافقت، ص ۸۶.
۲۸. شرح فصوص الحکمة، ص ۱.
۲۹. R. Walzwr.
۳۰. مجله المورد، ج ۴، ص ۱۰۵.
۳۱. Stein Schneider.
۳۲. دیباچه شرح فصوص الحکمة، صفحه هیجده.
۳۳. ر. ک: فهرست نسخه های خطی آستان قدس رضوی، ج ۴، ص ۱۸۷ و فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۳، ص ۲۸۱.
۳۴. ر. ک: فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۳، ص ۲۸۰.
۱. دیباچه شرح فصوص الحکمة، صفحه سه.
۲. همان، صفحه بیست و هفت.
3. P. Kraus.
۴. ر. ک: افلوطن عند العرب، ص ۲۷۰.
۵. دیباچه شرح فصوص الحکمة، صفحه پنج.
۶. همان، صفحه بیست و هشت.
۷. ر. ک: افلوطن عند العرب، ص ۲۷۰.
۸. دیباچه شرح فصوص الحکمة، صفحه بیست و هفت الی بیست و هشت.
9. S. Pines.
۱۰. ر. ک: مجله بررسی های اسلامی (Revue des Etudes Islamiques) سال ۱۹۵۱ به نقل از دیباچه شرح فصوص الحکمة، صفحه یک.
11. M. L. Straus.
۱۲. تاریخ فلسفه، هانری کربن، ترجمه طباطبایی، صص ۲۲۶-۲۲۷.
۱۳. ر. ک: فهرست نسخه های مصنفات ابن سینا، (دکتر مهدوی)، صص ۲۸۴-۲۸۵.
۱۴. ر. ک: همان، ص ۲۹۰.
۱۵. ر. ک: مؤلفات ابن سینا، ص ۱۵۶.
۱۶. کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۲۶۵.
۱۷. الذریعه، ج ۱۶، ص ۲۳۵.